

# انتخابات ریاست جمهوری و نعل وارونه رژیم



## بخش اول

تقریبی روزبه

معنا و محدودده مفهوم علط اندازانتخابات آزاد نیز چیزی جز برسمیت شناختن سهم و حق سایرباندهای متعلق به نظام در ساخت قدرت نیست. البته این سناریو پرده های بعدی نیز دارد که در طی ماه های مانده به انتصابات بروی صحنه خواهد آمد. رویدادهای بعدی روشن خواهد کرد که حضرات این بار کدام دست آموز مطمئن را و به چه شیوه ای برخواهند کشید و آیا قادرند درست به هدف بزنند یا نه؟

رویکرد ها و رویدادهای روزهای اخیر در صحنه سیاسی ایران از آن جهت که به صف آرائی ها و سمت و سوی تحولات درونی رژیم در طی چندماه باقی مانده به انتصابات ریاست جمهوری، شفافیت بیشتری می دهد دارای اهمیت است. چرا که در طی آن سناریوی "انتخاباتی" ریاست جمهوری توسط باند حاکم کلید خورد و خطوط اصلی آن چه که به عنوان پرده اول این سناریو در اتاق فکر و فرمان (بخوانید اتاق جنگ) بارگاه ولایت فقیه و ذوب شدگان در آن ساخته و پرداخته شده بود، وارد فاز عملیاتی شد:

از خود خامنه ای که با سخنانی تند و تهدید آمیز جهت حمله و فرمان آتش را صادر کرد، تا سرداران و نمایندگان و کارگزاران ولی فقیه در سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی، و از جنتی و امامان جمعه مجیزگو تا نمایندگان بله قربان گوی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، و از کیهان تا سایر بوق های تبلیغاتی برای معرکه گردانی و ایجاد فضای رعب و وحشت یک به یک نقش مقرر خود را ایفاء کردند: جنتی که گویا صندلی مادام العمری ریاست شورای نگهبان را در تیول خود دارد در کسوت سخن ران نماز جمعه ورله کننده دستورالعمل های بولتن های محرمانه، با گردن کلفت خواندن رفسنجانی و تهدید شکست خورده های سیاسی مستحق اعدام و حمله به ساکتین در برابر فتنه، هزینه گزافی را که مدافعان "انتخابات آزاد" باید بابت سهم خواهی در قدرت به

پردازند، به آن‌ها یادآورش و امام جمعه دیگر (احمد خاتمی) طرح مجدد "انتخابات آزاد" پس از سخنان خامنه‌ای را دشمنی و ضدیت آشکار با ولایت فقیه نامید. مضحک تراز همه مجلسیان زبون و سرسپرده بارگاه خامنه‌ای بودند که با انتشار بیانیه‌ای علیه انتخابات آزاد، به تمامی چهره‌ها و خواصی که از آن دم‌زنند هشدار می‌دهند که از عاقبت فتنه‌گران عبرت بگیرند و بدانند که ملت ما با هیچ‌کس عقد اخوت نبسته است. کیهان که به عنوان رله‌کننده دستورالعمل‌های دکده شده خامنه‌ای و دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی شهرت دارد، با تیرتا کی حرمت دارند؟ می‌نویسد:

خامنه‌ای حجت را تمام کرد و نمی‌شود در جبهه دشمن ایستاد و حرف او را زد و خودی قلمدادش! با تکرار نمی‌توان حرمت و احترام گذشته را حفظ کرد. سپس با گریز به صحرای کربلا و اشاره به شکستن گردن فتنه‌گران توسط مولاعلی، به کسانی که از حرمت خود بد فهمی دارند هشدار می‌دهد که با غفلت‌های پیاپی خود برای اغیار و نامحرمان حاشیه امن می‌سازند و برای آن‌ها مجال خیانت فراهم می‌کنند...

### نخ نماشدگی

خلاصه آن که از این پس بکاربردن واژه "انتخابات آزاد" به عنوان کلید واژه توطئه دشمن، همراهی با آن تلقی می‌شود و بقول آن نکته‌گو، دهانت را می‌بویند تا مگر سخنی از آزادی انتخابات گفته باشی! بی‌تردید حنای این نوع سناریوسازی‌ها و رمزگشائی‌ها بی‌رنگ شده و بقدر کافی مضحک و نخ‌نما هستند و کمتر کسی را می‌تواند بفریید، و البته قبل از هر چیز نشانه افلاس فکری و به اصطلاح تنگ‌آمدن فافیه توسط بافندگان آن است. با اندکی دقت معلوم می‌شود که یکسان‌انگاری میدان جنگ و میدان انتخابات، اساس این نوع سناریونویسی‌ها را تشکیل می‌دهد. مطابق این کپیه برداری، شعار "انتخابات آزاد" ابزاری هم‌چون پهباد دشمن می‌ماند که به آسمان کشور تجاوز کرده و برفرازمرزهای آن به پرواز درآمده است، اما غافل از آن که دلیران خداجوی سپاه آن را از همان لحظه ورود تحت نظر و کنترل گرفته و سرانجام وادار به فرود اجباری کرده و اقدام به پیاده‌کردن قطعات و رمزگشائی از آن می‌کنند (بگذریم از نیمه دوم داستان مبنی بر دوباره سرهم بندی کردن و مهر جمهوری اسلامی زدن به آن!). طبیعی است وقتی که مسئولیت قابلگی انتخابات، اعم از برگزاری و مهندسی آراء و کاندیدها و حفظ امنیت و مقابله با اعتراضات احتمالی رسماً به سپاه پاسداران و ابواب جمعی آن محول می‌شود، انتظاری بیش از این نباید داشت. مدت‌هاست که تدارک و برگزاری انتخابات برای رژیم به

یک دغدغه صرف امنیتی تبدیل شده است. باری، به تصویرکشیدن شباهت های ذاتی بین انتخابات آزاد و پهادهای دشمن در نزد این سرامدان ابله تاریخ را باید به دست کاریکاتورست ها سپرد. برطبق شعورمتعارف، در زمانه ما مشکل بتوان حکومتی حتی از تبارمستبدین یافت که علنا خود را مخالف انتخابات آزاد اعلام کند، مگر آن که به آخرین مرحله انحطاط و استخوانی شدن یعنی زوال عقل رسیده باشد. صرفنظر از بلاهت بی پایانی که در منطق "هرآن چه که دشمن گفت و یا خوشش آمد عکس اش درست است و باید وارونه آن را عمل کرد" موج می زند، در وراء رانده شدن به چنین ورطه ای، نوعی اجبار هم وجود دارد و وقتی صورت می گیرد که حکومت از یکسو با خشم و بی اعتمادی بخش عظیمی از شهروندان مواجه شده باشد و از سوی دیگر شعار "انتخابات آزاد"، مدعیان حی و حاضری در صحنه سیاسی داشته باشد که حتی دادن شعارمفت و صدمن یک سنار هم به سود رقبا تمام شود. روشن است که چنین عارضه ای به معنی مرگ سیاسی است، گرچه هنوز ممکن است معادل مرگ فیزیکی نباشد و از قضا درست بهمین دلیل، یعنی فاصله بین مرگ سیاسی و مرگ فیزیکی، استخوانی شدن حکومت برای هستی و سلامت جامعه، پدیده بس خطرناکی محسوب می شود.

به هر حال آن چه که در این جا مدنظر است ترسیم خطوطی از وضعیت درآستانه برگزاری انتصابات دوره ۱۱ ریاست جمهوری در طی ۵ ماه پرتنش است. در این رابطه نگاهی داریم تیتروار به شماری از ویژگی های این پروژه و پی آمدها آن:

الف- نخستین ویژگی این پروژه وارونگی و فراافکنی حاکم برآن است. اسم رمز واقعی آن برگزاری انتخابات صد درصد بهداشتی و باصطلاح مهندسی شده است که با "شعار انتخابات آزاد به مثابه کلید واژه توطئه دشمن" پوشش داده شده است. پروژه ای که قرار است که اولاً راه را برهرگونه امکان گشوده شدن روزنه ای برای رخنه امواج اعتراضی متراکم در آن سوی دیوار قدرت به درون شکاف های قلعه قدرت و خطر بهم ریختن بساط خیمه نظام به بندد. و ثانیاً مانع دست اندازی و سهم خواهی رقبای رنگارنگ در قلمرو قدرت انحصاری باند بالادست باشد. و همه این هیاهوها درشرایطی است که رقباء خواهان سهم در قدرت تا آن حد ناتوانند که تاکنون حتی نتوانسته اند نشستی برای تدوین رویکرد خود در قبال انتخابات برگزارکنند و دیدیم که در پی تهدیدهای اخیر اصلاح طلبان مرعوب، حتی اجازه نیافتند که نشست از قبل تعیین شده خود را برگزارکنند. علاوه براین، اصلاح طلبان نیز به نوبه خود از جنبش ۸۸ و خطر فراروی آن از چهارچوب نظام، درس آموخته و حول ضرورت کنترل جنبش در چهارچوب قانون اساسی اتفاق

نظر دارند. با این همه در اتخاذ تاکتیک نسبت به انتخابات دچار چند دستگی هستند: گروهی از آن‌ها با وجود آن که با اصطلاح ازسوی حاکمیت نامحرم تلقی می‌شوند و کورسویی از چراغ سبز مشاهده نمی‌کنند، به بهانه کنشگری سیاسی و حذف نشدن از صحنه سیاست خواهان مشارکت در "انتخابات" خودی‌ها، ولو آن که "آزاد" هم نباشد و آبی برای آن‌ها گرم نکند هستند. کسانی چون عبدالله نوری و لاری و عبدی و نیز تقی رحمانی از ملی-مذهبی‌ها و مقیم در خارج کشور به عناوین کشداری چون "سالم بودن" شمارش آراء صندوق و نظایر آن برای نظرند. متأسفانه برخی از نیروهای اپوزیسیون و از جمله نیروهای "چپ-رفرمیست" نیز باردیگر فیلشان یاد هندوستان کرده و به سمت وسوی همین سراپرده غش کرده اند! و کسانی که شرایط را برای حضور انتخاباتی مناسب نمی‌بینند و آن را صرفاً در حکم گرم کردن تنور انتخاباتی باند حاکم می‌پندارند و بالأخره کسانی چون خاتمی که در میانه این دو مشغول چرتکه انداختن سود و زیان و رصد کردن اوضاع و لابی‌گری هستند تا بلکه در انتهای تونل نورامیدی دیده شود و آن‌ها بتوانند با وجدان آسوده تری به پای صندوق‌های رأی بروند. ضمن آن که گوشه‌چشمی هم به موسوی و کروبی دارند تا به محض مشاهده نشانه مثبتی از سوی آن‌ها، راه مشارکت را پیگیرانه تردنبال کنند.

ب- از دیگر مشخصات این رویکرد صراحت کلام در انجام کودتای انتخاباتی و مهندسی آن است.

اگر آن‌ها در گذشته برای حفظ ظاهر هم شده سعی می‌کردند نقش سپاه و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را در مهندسی "انتخابات" منکر شوند و حتی طرح چنین ادعائی از مصادیق بارز اتهام مخالفان محسوب می‌شد، این بار تعارفات را کنار نهاده و خود صراحتاً از مهندسی انتخابات توسط سپاه و وظیفه ذاتی آن سخن می‌گویند و سپاه هم از هم اکنون آستین‌های خود را برای انجام این وظیفه خطیر بالا زده است.

پ- یکی دیگر از ویژه‌گی‌های وضعیت کنونی تنزل کامل جایگاه خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه به یکی از باندهای قدرت- باند فرادست- است. باین ترتیب قدرت مطلقه ولی فقیه مندرج در قانون اساسی توسط باندی از طبقه سیاسی حاکم به گروگان گرفته شده است. به موازات چنین روندی شاهد بی‌خاصیت شدن کامل "فصل الخطاب" بودن رهبری هستیم، چنان که علیرغم حجم تهدیدها و ثناگوئی‌های بادمجان دورقاب چین‌ها از سخنان خامنه‌ای در مذمت کاربرد واژه انتخابات آزاد و در اصل هرگونه سهم‌خواهی، بلافاصله شاهد واکنش‌ها و صداهای مخالف بودیم.

نخستین صدای مخالف از درون زندان توسط تاج زاده بود که پیام می داد مرعوب سخنان رهبرنشوید و کمپین "انتخابات آزاد" برپا کنید. رفسنجانی گردن کلفت و مستحق اعدام نیز نیز خود را از تک و تا نیانداخت و هم چنان از انتخاب آزاد و دولت وحدت ملی و شورای فقاقت دم زد و این که خمینی بدلیل عدم انحصار قدرت دستورانحلال حزب پرنفوذ جمهوری اسلامی را داد. خاتمی هم با تأخیری چند روزه برهمان مواضع پیشین پای فشرد و انتخابات آزاد را انتخاباتی دانست که مهندسی نشده باشد. اما در این میان واکنش عسکراولادی از بااصطلاح استوانه های نظام و چهره های شاخص اصول گرایان سنتی و ذوب شده در نظام ولایت، که باید از آن به عنوان وصیت سیاسی وی نام برد، تازگی و صراحت بیشتری درکوک کردن سازمخالفت داشت؛ او درسیمای یکی از اعضای هیأت منصفه و به عنوان نظرفردی خود و کسی که حق دارد به عنوان یک شهروند نظرش را بگوید، از موسوی و کروبی به عنوان برادران عزیزی نام برد که آن ها را مجرم نمی داند و از کلیت عملکرد رؤسای جمهوری سابق و این که نظام بی تاریخ دوام نخواهد آورد دفاع کرد. او هم چنین گفت کسانی چون رفسنجانی و کروبی و .. را مفت بدست نیاورده ایم که مفت از دست بدهیم. سخنانی که البته بازتاب وسیعی داشت و با خشم شدید و روبه گسترش شماری از سردمداران رژیم و سرسپردگان بارگاه ولایت و حتی برخی از یاران هم حزبی خود مواجه شد ولی باعث نشد که سخنان خود را پس بگیرد. درسطور بعدی به معنا و علت چنین رویکردی از سوی یکی ازسران مهم اصول گرایان موسوم به سنتی خواهیم پرداخت.

ت- تحولات فوق نشان می دهد که شترحذف این بار برآن است تا درب خانه (بخشی از) اصول گرایان سنتی که گویا به قدرکافی صاحب بصیرت و ذوب در ولایت نیستند زانوبزنند. از قرارمعلوم بیماری خوره (خود خوارگی) این بار به قسمت حساس دیگری از بدن بیمارحمله کرده و قربانیان جدیدی را می طلبد. رژیم جمهوری اسلامی برای تأمین یکدستی و به عقب انداختن مرگ محتوم خویش چاره ای جز جراحی مداوم اندام پیرو نزار خود ندارد. با این وجود سودای دست یابی به یک دستی هم چون آب نما جلوتراز وی گام برمی دارد و دیری نمی پاید که بازتکثیرسلول های سرطانی باسرعتی بیش از گذشته شروع شده و بیمار را در برابر مخاطرات و جراحی خطرناک تری قرارمی دهد. با این همه پایانی برای از کارافتادن گردونه حذف متصورنیست.

بهرحال اکنون رژیم به نقطه ای رسیده است که حتی حضورسیاسی کسانی چون عسکراولادی ها پس ازده ها سال خدمت تمام عیار به نظام را در ساخت قدرت برنمی تابد و او و امثال او را به تلویح و یا به تصریح

خائن اعلام می کند و به تهدید و افشاگری اش می پردازد. پرسش آن است که مبنای حادث شدن چنین شکاف و چالشی در مقطع کنونی چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید به چند نکته اشاره کرد: اول آن که عسکراولادی گرچه رسماً اظهار داشته است که دارد مواضع فردی خویش را به عنوان یک شهروند ابراز می دارد و حتی اگر یارانش بخواهند حاضر به کناره گیری از مؤتلفه است. اما برکسی پوشیده نیست که جایگاه او به لحاظ سابقه و موقعیتش در میان اصول گرایان و حزب مؤتلفه و ساختار قدرت فراتر از یک فرد است و بازتاب دهنده نارضایتی لاقابل بخش مهمی از اصول گرایان سنتی از وضعیت موجود است. این جریان دارای پایگاه اجتماعی در میان روحانیت و بازار و مساجد و نماز جمعه ها و درساختار قدرت و سایر تریبون هاست. چنان که در انتخابات نمایندگان مجلس اسلامی توانست از رقبای خویش پیشی گیرد و در مجلس هم حداد عادل نماینده نظر کرده رهبری را کنار بزند و خیز آن ها برای استیضاح و برکناری احمدی نژاد توسط مجلس اسلامی نیز بارها توسط خامنه ای در نیمه راه متوقف شد. از این رو بروز چنین چالشی در ساختار قدرت، فی نفسه واقعه مهمی بوده و دارای پی آمدهای درخوری است.

دوم آن که اصول گرایان سنتی و بطور اخص حزب مؤتلفه اسلامی در شرایطی که عمر دولت دهم و برکشیده توسط رهبری و سپاه روبه پایان است و با کارنامه منفی و معضلات انباشته شده برای کشور و دولت بعدی، و با توجه به تنش بین احمدی نژاد و رهبری و سپاه، سودای تصاحب قوه مجریه را در سرمی پروراند و برآنند که بجای عناصر ناشناخته و غیر قابل اعتماد باید از عناصر شناخته شده و دارای پیشینه روشن و تعهدات حزبی و... سود جست. در مقابل خامنه ای تمایلی به قبضه قدرت مجریه توسط این طیف نداشته و علیرغم برکشیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری و حمایت بیدریغش از وی و لاجرم داشتن مسئولیت مستقیم و اصلی در بوجود آوردن وضعیت وخامت باری که کسی حاضر به پذیرش مسئولیت آن نیست، با فرار به جلو برآن است که هم چون گذشته رأساً رئیس جمهوری کارگزار و سربفرمانی را برگزیند. چکیده آن چه را که او و سپاهیان در مورد معضلی به نام احمدی نژاد و منحرفان مورد بحث و جمع بندی قرار داده اند، از سوی علی سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه چنین تلخیص شده است: "در انتخابات بعدی باید درست به هدف زد و رئیس جمهوری را انتخاب کرد که که آرمان های رهبری را دنبال کند و میز و صندلی و فشار او را عوض نکند" چنانکه ملاحظه می شود، در این رویکرد اصل گزینش رئیس جمهور توسط بارگاه ولایت بدون خدشه است و اگر اشتباهی هم صورت گرفته باشد در محدوده مصداق ها و گزین فرد بوده است. از همین رو تا آنجا که به تصمیم و توان این باند مسلط برساختار قدرت مربوط می شود همان سیاست نصب

کارگزار اجرائی یعنی رئیس جمهوری سرسپرده در نظر و عمل نسبت به فرامین رهبری باید بهر قیمت، از صندوق های رأی بیرون کشیده شود. سناریوی انتخابات براساس همین راهبرد تنظیم شده و دلیل عمده منازعات بالائی ها در مقطع کنونی نیز بر همین اساس و در همین چارچوب سهمی خواهی ها قرار دارد. معنا و محدوده مفهوم علط انداز انتخابات آزاد نیز چیزی جز برسمیت شناختن سهم و حق سایر باندهای متعلق به نظام در ساخت قدرت نیست. البته این سناریو پرده های بعدی نیز دارد که در طی ماه های مانده به انتصابات بروی صحنه خواهد آمد. رویدادهای بعدی روشن خواهد کرد که حضرات این بار کدام دست آموز مطئمن را و به چه شیوه ای برخواهند کشید و آیا قادرند درست به هدف بزنند یا نه؟ نا تمام

۱۳۹۱-۱۱-۰۲ / ۲۱-۰۱-۲۰۱۳

[/http://taghi-roozbeh.blogspot.com](http://taghi-roozbeh.blogspot.com)